

اشکالات مرحوم نائینی بر قسمت دوم کلام مرحوم آخوند:

گفتیم که سخن مرحوم آخوند درباره اجتماعی ها، مورد نقد مرحوم نائینی قرار گرفت. اما قسمت دوم کلام مرحوم آخوند درباره امتناعی ها، هم مورد نقد مرحوم نائینی قرار گرفته است.

کلام ایشان را مطابق نقل منتقی الاصول می خوانیم:

اما قبل از بیان اشکالات اشاره کنیم که گویا مرحوم نائینی چنین استنباط کرده است که مرحوم آخوند در صدد آن است که یک تهافت را حل کند. (چرا که از یک سو علما وقتی امتناعی هستند و جانب نهی را مقدم می دانند باید در عبادات قائل به بطلان شوند و از سوی دیگر «نماز جاهل به غضب در دار غضبی» را صحیح دانسته اند.)

مرحوم نائینی می فرماید که سخن مرحوم آخوند برای حل مشکلات کافی نیست:

« اما دعوی عدم الحرمة مع الجهل لتبعية الأحكام للقيح والحسن الفعليين ، فهی دعوی التصویب التي تقرر بطلانها، لأنها ترجع إلى اختصاص الحكم بالعالم ، و قد ثبت فی محله ان الأحكام ثابتة فی صورة الجهل و ان الأحكام الواقعية يشترك فيها العالم والجاهل .

و اما دعوی صلاحية الملاك لصيرورة الفعل مقربا ، فيدفعها بأن ملاك الوجوب فی المجمع مزاحم بملاك التحريم وهو المفسدة فی الفعل ، وهي بعد ملاحظة الكسر والانكسار وغلبتها على المصلحة توجب تعلق الكراهة والمبغوضية بالفعل ، فلا يكون الفعل محبوبا فی حال من الأحوال لأن وجود المفسدة واقعي لا يرتبط بالعلم والجهل فكيف يصلح للمقربية؟.

وبتعبير آخر : المصلحة الموجودة فی الفعل مقهورة للمفسدة الموجودة فيه ، فلا تكون موجبة للتقرب بالعمل وصيرورته مقربا ، بل يكون العمل مبغوضا للمولى ، كما انه لو تساوت المفسدة والمصلحة يكون العمل مباحا لا محبوبا ولا مبغوضا.

و اما دعوی إمكان الإتيان بالعمل بداعي الأمر لوفائه بالغرض ، كغيره ، فهی تندفع بما عرفت من ان العمل لا يصلح للمقربية بعد اشماله على المفسدة الغالبة ، فلا يكون كغيره من الافراد. مضافا إلى ان هذا الوجه مناقش فيه فی نفسه كما مر.»

توضیح:

۱. منتقی الاصول، ج ۳، ص ۷۷



۱. اولاً: اینکه مرحوم آخوند می فرمودند: اگر بگوییم احکام تابع حسن و قبح فعلی است، در صورتی که مکلف به غضب جاهل باشد، اصلاً حرمتی در کار نیست.

۲. این سخن همان تصویب است که بطلان آن گذشته است چرا که این سخن برمی گردد به اینکه بگوییم احکام (حرمت) مختص به عالم است (در حالیکه احکام مشترک بین عالم و جاهل است)

[ما می گوئیم:

۱- مراد ایشان آن است که: اگر گفتیم حسن فعلی ناشی از «علم ما به مصلحت» است (چنانکه آخوند فرمود) و گفتیم حکم هم تابع حسن و فعلی است، در این صورت «علم ما» باعث پیدایش حکم می شود.

و این هم تصویب است (که باطل است) و هم مخالف با «اشتراک حکم بین عالم و جاهل» است  
۲- اما این سخن کامل نیست چرا که تصویب باطل آن است که «علم هر کس» باعث پیدایش حکم مطابق با «معلوم» شود. در حالیکه در این فرض مصلحتی هست و علم ما اگر به همان تعلق گرفت، حُسن پدید می آید و به تبع حکم ایجاد می شود ولی اگر «علم» به چیزی تعلق بگیرد که مصلحت ندارد، حکم پدید نمی آید. البته معنای این سخن مرحوم آخوند، «اختصاص حکم به عالم» هست ولی مرحوم آخوند می تواند به آن ملتزم باشد.]

۳. ثانیاً: اینکه مرحوم آخوند می فرمود: وقتی ملاک در یک عمل باشد، می تواند عمل را «مقرب» کند (اگر مکلف جاهل قاصر باشد)،

۴. این سخن هم باطل است چرا که مجمع (صلوة در دار غضبی) هم ملاک وجوب را دارد و هم ملاک حرمت را. و بعد از کسر و انکسار (و ترجیح جانب نهی) و غلبه مفسده بر مصلحت، عمل مکروه و میغوض است و لذا این عمل صلاحیت مقرب واقع شدن ندارد (چه مکلف جاهل باشد و چه عالم)  
[ما می گوئیم:

این سخن مرحوم نائینی همان است که ما سابقاً به آن اشاره کردیم و گفتیم مطابق با مبانی امتناعی ها، «تزامم» لاجرم به «تعارض» باز می گردد]

۵. ثالثاً: اینکه مرحوم آخوند می فرمود: اگر مکلف جاهل باشد مکلف می تواند همین صلوة در دار غضبی را به داعی امر به جای آورد (همانطور که صلوة در غیر دار غضبی را با این داعی به جای می آورد) چرا که «غرض شارع» را تأمین می کند،



۶. این هم باطل است چرا که وقتی یک عمل (بعد از کسر و انکسار) دارای مفسده است، صلاحیت اینکه مقرب واقع شود را ندارد و لذا همانند سایر افراد نیست.

[ما می گوئیم:

۱. وقتی مکلف جاهل باشد، امکان قصد قربت در او فراهم است و فرض هم آن است که مصلحت موجود در صلوة، با این نماز حاصل می شود (علیرغم اینکه مفسده هم حاصل می شود) و لذا این عمل اگر چه فی حد نفسه و بعد از کسر و انکسار مطلوب نیست ولی در هر حال مصلحت را حاصل می کند و چون مکلف جاهل است و قصد قربت کرده است، عمل مجزی است.

البته طبق این بیان فرقی بین جهل قصوری و جهل تقصیری وجود ندارد

اللهم الا ان يقال: حتی در فرض علم هم - بنابر خطابات قانونیه - امکان صحت عمل وجود دارد.

۲. توضیح مطلب آنکه:

اینکه آیا صحت عبادت مشروط است به قصد قربت و تطابق مآتی به و مأمور به و یا علاوه بر آن باید «عمل هم دارای مصلحت راجحه (حسن فعلی)» باشد یعنی نباید «قیح» باشد (و دارای مفسده باشد) و یا علاوه بر حسن فاعلی (قصد قربت) و حسن فعلی (مصلحت راجحه در عمل) نباید «مفسده ای و قبحی» لازمه آن عمل باشد. (مثلاً اگر گفتیم صلوة و غصب دو وجود هستند ولی ملازم با یکدیگرند: نباید مفسده‌ی غصب ملازم و قرین با مصلحت صلوة باشد)؟

